



### **سرداری که می‌خواست هفت ملت زیر بیرق امیرالمومنین(ع) باشد**

شاید یکصد سال از جمله معروف ستارخان خطاب به "پاختیانوف" کنسول تزارها در تبریز می‌گذرد که گفت: "می‌خواهم هفت ملت زیر بیرق امیرالمومنین(ع) یا ایران باشد!..."

ایسنا/آذربایجان شرقی: شاید یکصد سال از جمله معروف ستارخان خطاب به "پاختیانوف" کنسول تزارها در تبریز می‌گذرد که گفت: "می‌خواهم هفت ملت زیر بیرق امیرالمومنین(ع) یا ایران باشد!"، اما این جمله کوتاه و پرمعنی هنوز هم در دل تاریخ به یادگار مانده تا عرق دینی و ملی سردار ملی را به نمایش بگذارد.

۲۵ آبان سالروز درگذشت "ستارخان"، دلیر مرد شجاعت های دوران مشروطه است که همواره نامش به شجاعت و استقامت پیوند خورده و هرچند چراغ عمرش در سال ۱۲۹۳ ه.ش خاموش شد اما همواره نام و خاطرش بر زبان ها می‌چرخد؛ سرداری که ایستادگی را از خانه اش به جریان انداخت تا ایرانمان، زیر بیرق بیگانگان نرود.

یک تبریزپژوه در مورد ماجرای دعوت پاختیانوف از ستارخان و جمله معروف "می‌خواهم هفت ملت زیر بیرق امیرالمومنین(ع) و یا ایران باشد"، به ایسنا می‌گوید: پاختیانوف که کنسول روس تزاری در تبریز بود، می‌خواست با ستارخان دیدار کند و بر این اساس، ستارخان را به کنسولگری دعوت می‌کند، اما ستارخان، مشاوران زبده و باسوادی داشت و این موضوع باعث شد تا ستارخان به کنسول گری نرود.

کریم میمنت نژاد با بیان این که در کنار ستارخان، مردم عامی دست به دست هم داده و در مقابل حکومتی ۲۰۰ ساله قیام کردند، این مردم عامی تحصیلات آنچنانی کشورداری نداشتند و خود ستارخان هم یک مہتر و تیمارگر اسب بود، خاطرنشان می‌کند: اما، انتخاب مشاوران درست، وطن پرست و دارای عرق ملی و دینی، به ستارخان ابهتی داده بود که حتی سخنانش در طول تاریخ ثبت شده است.

وی در مورد علت ماندگاری سخنان سردارملی، چنین توضیح می‌دهد: علت اینکه کتابی حاوی جملات قصار ستارخان تدوین می‌شود نیز نشأت گرفته از مشاوران درست و زبده اوست، چراکه افراد بسیار باسوادی در کنار ستارخان حضور داشتند و از جمله آن، رضازاده شفق است که بعدها پروفیسور می‌شود؛ همچنین اسماعیل امیرخیزی نیز از جمله افراد باسوادی بود که در کنار ستارخان حضور داشت و بعدها رییس کتابخانه ملی ایران شد.

وی به مشورت های ثقه الاسلام نیز اشاره کرده و اضافه می‌کند: میرزا علی ثقه الاسلام نیز از جمله افراد باسواد در کنار ستارخان بود و در اکثر تصمیمات وی دخالت داشت؛ چنانچه میرزا اسدالله ضمیری، ملازم خاص ثقه الاسلام که خاطرات میرزا را نیز تدوین کرده، در یادداشت های خود می‌نویسد که "هرگاه ستارخان می‌خواست بیانیہ ای بدهد، حتما شبانه به خانه میرزا ثقه الاسلام می‌رفت."

این تبریزپژوه با بیان این که ستارخان برای هر اقدامی که می‌خواست انجام دهد، حتما از بزرگان تبریز مشورت می‌گرفت، ادامه می‌دهد: بخشی از این بزرگان افراد باسواد بودند که در مطالب بالا اشاره شد، اما تعدادی هم بزرگان عرصه رشادت و شجاعت بودند، مثل کربلایی حسین خان باغبان و یوسف خان حکم آبادی که در کنار ستارخان بودند.

وی به ادامه ماجرای دیدار پاختیانوف و ستارخان اشاره کرده و تاکید می‌کند: سالور قاجار، این جریان را با جزئیات کامل و با اسامی حاضران نوشته است؛ مشروطه طلب های تبریز هم آن زمان بسیار هوشیار بودند و از تمامی کارهایشان عکس گرفتند.

وی تاکید می‌کند: وجود مشاوران زبده و درست به ستارخان قدرت مضاعف داده و نهایتا ستارخان به دیدار کنسول نرفته و قرار بر این می‌شود که کنسول پاختیانوف به دیدار ستارخان و به منزل وی بیاید.

میمنت نژاد با بیان این که ما تاریخ را بر اساس شواهد و اسناد قضاوت می‌کنیم، گفت: اسناد نیز نشان می‌دهد که ستارخان به دیدار کنسول نرفته و پاختیانوف به منزل ستارخان آمده است؛ این "نرفتن مقابل دشمن" همان شان و عزتی است که از ستارخان انتظار داریم.

وی با تاکید بر این که پاختیانوف در دیدار با ستارخان به وی پیشنهاد تسلیم شدن و درمقابل مصون شدن را داد، اضافه می کند: پاختیانوف به ستارخان توصیه می کند که "باید بر درب تمامی خانه های تبریز، علم سفید نصب شود تا بدانند که تبریز، خواهان جنگ نیست، در غیر این صورت بر اساس اولتیماتوم، تمامی مردان کشته خواهند شد". اما، ستارخان بعد از این دیدار، چنین جمله ماندگار و مهمی را می گوید که "فکر نکنید بر درب خانه ام پرچم خواهم زد، بلکه می خواهم هفت ملت زیر بیرق حضرت امیرالمومنین(ع) یا ایران باشد".

وی به ادامه رویدادهای آن زمان اشاره کرده و می گوید: وقتی که پرچم های سفید را در تبریز به درب خانه ها زدند، از کل مشروطیت در ایران چیزی نمانده بود و چنانکه مشهور است، از ایران یک تبریز مانده بود، از تبریز یک محله "امیرخیز" و از آن محله نیز فقط خانه ستارخان ماند که زیر بیرق سفید نرفت؛ مقاومت از همان خانه شروع شده و تمام مجاهدان و بزرگان تبریز به خط شده و پرچم های سفید خانه ها را تک به تک برداشتند که "ما زیر بیرق عمال بیگانه نمی رویم".

ستارخان، رهبر مشروطیت ایران

این تبریزپژوه، ستارخان را رهبر انقلاب مشروطیت ایران می نامد و خاطرنشان می کند: گاه این نقش کوچک شده و صرفا وی را رهبر مشروطیت به تبریز می نامند، درحالی که ستارخان تلگراف های بسیاری را با مهر خود به سراسر نقاط ارسال کرده بود.

وی با اشاره به این که امضای ستارخان فقط کلمه "ستار" بود و مهرش نیز "ستارالعیوب"، می گوید: اگر ستارخان صرفا رهبر مجاهدان مشروطه در تبریز باشد، پس این همه تلگراف را برای چه به نقاط مختلف ارسال کرده است؟

وی با انتقاد از نبود وفاق در مورد روایت های مشروطه، ادامه می دهد: همه ساله در سالروز صدور فرمان مشروطه، در تبریز دو جلسه موازی تشکیل می شود و این تقابل به نفع هیچکس نیست و فقط زیان بار است؛ البته سال گذشته برای اولین بار خواستند این مراسم به صورت مشترک برگزار شود که گام بسیار خوبی بود، چراکه جریان دو تکه ای نداریم و ان شاءالله کرسی های مشروطه پژوهی در کشورمان راه اندازی شده و تک تک وقایع مشروطه بررسی شود.

میمنت نژاد در ادامه سخنانش با بیان این که تمامی کشورهای سلطنتی و پادشاه محور، انقلاب مشروطیت ایران را تحلیل کرده و به صورت دقیق روند گذر از پادشاهی به دموکراسی را انجام دادند، متذکر می شود: این روال از روی تحلیل اتفاقات انقلاب مشروطیت ایران انجام شد، اما ما هنوز هم بعد از ۱۰۰ سال بر روی روایت های ساده تاریخی مشروطه، وفاق نداریم.

وی در خاتمه تاکید می کند: مشروطه خواهان، به ویژه در شهر تبریز از مذهبی ترین و مسلمان ترین انسان ها بوده و بسیار معتقد بودند.